

تبیین امکان جایگزینی اشعار حافظ

با مقوله‌های دو پرسش‌نامه تشخیص عشق استرنبرگ: یک مطالعه تطبیقی^۱

یعقوب رحیمی پردنجانی^۲

چکیده

عشق یک پدیده انسانی و فرهنگی است و می‌تواند حوزه مشترک مطالعه در روان‌شناسی و ادبیات قرار گیرد. در روان‌شناسی انواع مختلفی از تعاریف عشق وجود دارد، یکی از متمایزترین این تعاریف توسط استرنبرگ به نام نظریه مثلثی بیان شد که از سه مؤلفه صمیمیت، تعهد و شور تشکیل می‌شود. در ادامه استرنبرگ برای ارزیابی مجدد نظریه خود، عشق به‌مثابه یک داستان را معرفی می‌کند. او با رویکردی روان‌سنجی به طراحی دو پرسش‌نامه باهدف تشخیص نوع ارتباط عشقی و تخمین تداوم روابط زناشویی بر اساس تشابه داستان عشقی زوجین اقدام کرد. از آنجاکه غزل حافظ به‌عنوان یکی از ستون‌های ادبیات فارسی بسیاری از مفاهیم عاشقانه را خاطر نشان می‌کند و در اعجاز حروفش دوست داشتن را تجلی می‌دهد، این پژوهش باهدف تبیین امکان جایگزینی اشعار حافظ با مقوله‌های دو پرسش‌نامه تشخیص عشق استرنبرگ به شیوه تحلیل تطبیقی انجام شد. یافته‌ها از طریق توصیف ویژگی‌های روان‌شناختی شعر حافظ مانند فرافکنی ذهنی، مرکز اراده، تخیل، عاطفه و امیدواری و هم‌ارز قراردادن آنها با جوانب نظریه عشق به‌مثابه یک داستان امکان جایگزینی اشعار حافظ برای شناسایی نوع عشق را نشان می‌دهد. همچنین با ردیابی مضامینی چون وفای به عهد، اخلاص، بی‌تابی، وفاداری و ... مشخص شد که حافظ به‌عنوان یک روان‌شناس به مؤلفه‌های عشق کامل توجه داشته است.

کلید واژه‌ها: حافظ، استرنبرگ، عشق، پرسش‌نامه تشخیص عشق.

مقدمه

ادبیات ایرانی از جهت موضوعی قلمرو وسیعی را در بر می‌گیرد و با دانش‌های متعددی در ارتباط است به عبارتی دیگر بسیاری از مسائلی چندوجهی هستند و در علوم مختلف به‌ویژه روان‌شناسی ریشه دوانده است. ادبیات با راه یافتن به دنیای درون و پوشش در میان این عوالم به پیشرفت روانشناسی کمک بسیاری کرده است (رحم‌دل و فرهنگ، ۱۳۸۷: ۲۸). کارلونی می‌گوید: «کار نوشتن خود گونه‌ای رفتار است» در این میان شعر به‌عنوان یک آفرینش ادبی مانند سایر رفتارهای آدمی دارای بینش و به طور ویژه قابل تحلیل است (همایون سپهر، ۱۳۸۶: ۱۸). امین‌پور می‌گوید: «شعر زبان مادری بشریت است و حاوی اندیشه‌ها یا احساس و تجربه‌ای است که در سایه زبان، موسیقی و وزن شکل می‌گیرد و استدلال شاعر را از مفهومی متذکر می‌شود و معنای آن را در هزار توهی ظاهر و باطن در خود نهفته دارد» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۴۳). یکی از موضوعات مشترک روان‌شناسی و ادبیات عشق است. روان‌شناسان از جمله پاندر اعلام کرده‌اند که بزرگ‌ترین نیاز انسان عشق و دوست‌داشتن است و هیچ‌کدام از ما بدون عشق نمی‌توانیم زنده بمانیم. انسان در زندگی‌اش با شکل‌های مختلفی عشق را احساس می‌کند و گر نه از پای در خواهد آمد (شهریاری، ۱۳۹۰). در این زمینه محققان کوشیده‌اند انواع مختلف عشق را از هم تمیز دهند. یکی از متمایزترین این طبقه‌بندی‌ها توسط استرنبرگ به نام نظریه مثلثی عشق کامل بیان شده است که از سه بعد تشکیل می‌شود. طبق این نظریه عشق دارای سه مؤلفه «صمیمیت»، «شور» و «تعهد» است. «صمیمیت» مؤلفه‌ای است رفتاری و عبارت است از داشتن احساسات نزدیک و مشترک. «شور»، مؤلفه‌ای انگیزشی است که هر دو عنصر جاذبه جنسی و احساسی دل‌انگیز «عاشق شدن» را در بر می‌گیرد. «تعهد» نیز مؤلفه‌ای شناختی است که نیت فرد را برای حفظ و دوام رابطه نشان می‌دهد. در گونه‌های مختلف عشق این مؤلفه‌ها با هم ترکیب می‌شوند که ترکیب‌های مختلف این سه مؤلفه به هشت نوع رابطه می‌انجامد. کسی که هر سه مؤلفه برخوردار باشد دارای عشق کامل است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳). استرنبرگ با رویکردی روان‌سنجی به طراحی پرسش‌نامه‌ای ۴۵ سؤالی دست زد که هر ۱۵ مقوله آن یکی از سه مؤلفه عشق کامل را می‌سنجد. با نمره‌ای که هر آزمودنی از هر یک از این مقوله‌ها به دست می‌آورد، نوع ارتباط عشقی زوجین و میزان رضایت طرفین برآورد می‌شود. به‌عنوان مثال در عشق رمانتیک یا دل‌انگیز صمیمیت و شور بالاست و در عشق بوالهوسانه تعهد زیاد است که شهوت به آن دامن می‌زند و تنها عشق کامل است که هر سه مؤلفه را داراست (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۵۴). در جدول شماره ۱ انواع عشق از منظر استرنبرگ آورده شده است.

جدول انواع عشق از منظر استرنبرگ (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۲۲)

| تعهد | شور | صمیمیت | |
|------|------|--------|-----------------------------------|
| کم | کم | کم | فقدان عشق (lake of love) |
| کم | کم | زیاد | دوستی (Liking) |
| کم | زیاد | کم | عشق بوالهوسانه (Infatuated love) |
| کم | زیاد | زیاد | عشق دل‌انگیز (Romantic love) |
| زیاد | کم | کم | عشق بی‌روح (Empety love) |
| زیاد | کم | زیاد | عشق همنشینانه (Companionate Love) |
| زیاد | زیاد | کم | عشق نا صمیمانه (Fatuus Love) |

| | | | |
|---------------------------------|------|------|------|
| عشق تمام‌عیار (Consummate Love) | زیاد | زیاد | زیاد |
|---------------------------------|------|------|------|

از طرفی دیگر از موضوعات اصلی ادبیات معرفی عشق است. عشق بهانه خوبی است برای شاعران تا به یاری آن، موقعیت آرمانی یا موقعیت ثابت را به همراه نظام نشانه‌ای و زبانی به نمایش بگذارند. مفهوم عشق به‌عنوان پرتکرارترین و ماندگارترین مفهوم ادبی که راز ماندگاری‌اش دلالت‌های پارادوکسی آن است (نجومیان، ۱۳۹۱: ۹۹)؛ می‌تواند به‌غیراز معنای وصال در عرفان، مفهومی مشترک با آنچه در روان‌شناسی است، داشته باشد. اگر بدانیم که عشق ورزیدن یک هنر است همان‌طور که زیستن هنر است (شعبی، ۱۳۹۲: ۲)؛ حافظ شاعر بزرگ مشرق‌زمین عشق کامل را در قالب شعر معرفی و به اوج می‌رساند. حافظ در ابیات غنایی خود به تعلیم هنر عشق‌ورزی می‌پردازد. او با ژرف‌نگری تمام و با بینش عمیق خود به‌عنوان یک روان‌شناس ماهر و از دیدگاه فکری فردی فراتر از جامعه عصر خود کارکردهای گوناگون عشق را برشمرده است (شهریاری، ۱۳۹۰: ۸۷). در غزلیاتش عناصر و اصول عشق‌ورزی مثل تعهد، وفاداری، احترام به معشوق گرفته و یا معرفتی که تولید عشق می‌کند بیان شده است. خوگردن به معشوق، شب‌زنده‌داری برای او، پریشانی عاشق، گریه کردن در راه عشق، جست‌وجو و اخبار‌گیری از معشوق، احساس شادمانی زائدالوصف از نشانه‌های شعر حافظ هستند که معنای شور و صمیمیت را نشان می‌دهد (کاظمی، ۱۳۹۶: ۳۴). باین‌وجود بسیاری از نظریات روان‌شناسی نوین در اشعارش مشهود و مستتر است. گویا خواجه در ابیاتش عشق کامل را معرفی می‌کند.

در روان‌شناسی نظریه مثلثی عشق علی‌رغم کارآمدی نسبی خود، یک سؤال را بی‌پاسخ می‌گذارد. به این سؤال که چرا من و نه کسی دیگری عاشق این فرد خاص می‌شود و نه عاشق فرد دیگری؟ استرنبرگ در پاسخ به این سؤال نظریه عشق به‌مثابه یک داستان را ارائه داد. در این دیدگاه فرض بر این است که ما آدمیان گرایش داریم بر کسانی عاشق شویم که قصه‌هایشان با قصه ما یکی است یا مشابه آن است؛ اما نقش آن‌ها در قصه‌ها مکمل نقش خود ماست و بدین ترتیب، این اشخاص از جهاتی مثل خود هستند و از جهاتی دیگر بالقوه از ما متفاوت‌اند. اگر از سر اتفاق بر کسی عاشق شویم که قصه‌ای کاملاً متفاوت داشته باشد، آن‌وقت است که هم رابطه ما و هم عشقی که زیرساخت این رابطه است وضعیتی متزلزل می‌یابد. در چنین حالتی یا باید به دنبال شخصی دیگری باشیم و رابطه‌مان را تغییر دهیم یا آنکه قصه خودمان را عوض کنیم. طبق نظریه استرنبرگ مردم اغلب می‌گویند که همسران به‌مرورزمان شباهت بیشتری به هم پیدا می‌کنند این تصور بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که مردم می‌کشند همسری را انتخاب کنند که دارای قصه‌های همخوان باشند. آنها به گونه‌ی فعالانه‌ای سعی می‌کنند تا رفتار همسرشان را نیز شکل دهند، یا این هدف که رفتار همسر همخوانی بیشتری با داستان خودشان پیدا بکند. به عبارتی دیگر چنانچه همسر، خود را درست با نقش مطلوب همانند نکند، آن‌وقت است که فرد خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه به صورتی عمل می‌کند که شریکش را به پذیرفتن رفتار مطلوب تشویق کند. استرنبرگ و لوری لینچ (۱۹۹۵) با طراحی یک پرسش‌نامه ۷۵ ماده‌ای دیگر دست به ارزیابی دیدگاه عشق به‌مثابه یک داستان زدند. هدف آنها در این تحقیق این بود که ببینند هرکدام از این قصه‌ها تا چه میزان نمودار دیدگاه‌های خود مردم درباره عشق است. آنان قصه‌ها را به پنج گروه قصه‌های نامتقارن، قصه‌های شیئی، قصه‌های مشارکت، قصه‌های روایی و قصه‌های گونه نام‌گذاری کردند که هرکدام دارای انواعی قصه هستند که در شمارش به ۴۲ قصه شاخه-بندی می‌شوند وجود قصه‌های چندگانه از عشق بیانگر این واقعیت است که عشق نه‌تنها از دیدگاه افراد مختلف مفاهیم متفاوت دارد بلکه از دیدگاه یک فرد نیز، یک پدیده ساده نیست و ممکن است فرد به‌طور هم‌زمان مجذوب چند قصه باشد، به‌ویژه اینکه برخی قصه‌ها وجوه تشابه زیادی با هم دارند (کرمی و علائی کلجاهی،

۱۳۸۶: ۱۱) از طرفی دیگر در ادبیات قصه‌های عاشقانه زیادی مطرح شده است که می‌تواند نقطه اشتراک این نظریه روانکاوی با ادبیات باشد. در این جاست که بحث از مطالعات تطبیقی به وجود می‌آید.

رابطه ادبیات و روانکاوی امروزه به‌جای رابطه پزشک و بیمار رابطه دو نظام اندیشه است که با زبانی شدن ساختار ناخودآگاه و با متن شدن روان به یکدیگر نزدیک می‌شوند و یکدیگر را به پرسش می‌گیرند. یکی ناخودآگاه آن دیگر است و آن یک، از راه دیگری سخن می‌گوید (یاوری، ۱۳۸۷: ۲۹). در فرهنگ ایرانی تفأل و بازخوانی ابیات حافظ از زبان عاشق گویای قصه عشق و بیانگر انتظارش از معشوقه‌اش می‌باشد. اگر با نگاه روان تحلیلی و ساختارشکنانه به اشعاری که از زبان خواننده شعر و چه بازگوکننده آن توجه کنیم؛ می‌توان معانی پنهان علت بیان شعر را بیرون کشید. چون هر نماد و نشانه که در قالب لفظ ارائه می‌شود از واپس زده‌هایی رها می‌شوند و می‌توان تفسیرهای متنوعی بر آن داشت. به‌طور کلی می‌توان گفت که آرزوها، انگیزه‌ها و احساس که انسان در خود پنهان کرده است و رابطه آنها با واقعیت‌های آشکار که در دنیای واقعی بیرون است از طریق بیان شعر برملا می‌شود (قبادی و گرجی، ۱۳۸۱: ۱۵). شعر حافظ با روان مخاطبش ارتباط دارد مثل وقتی است که عاشق در مورد یارش تفکر می‌کند و در قالب رفتار کلامی خواسته‌اش را زمزمه می‌کند درحالی‌که دارد هیجان‌ش را بروز می‌دهد. این در حالی است که رفتار و تفکر و هیجان سه مؤلفه زبان هستند. شاید به قول ژان پل ریکور «عشق چیزی بیشتر از یک عاشقی و دلبستگی ایست و ما برای لمس این حالات بایستی از شاعران و هنرمندان کمک بگیریم. چه روایت کهن غزل‌های سلیمان باشد، چه اشعار حافظ باشد یا کتاب شعله دوگانه اوکتاویوپاز و دیگران» (پل ریکور، ۲۰۰۷، ترجمه برادری، ۱۳۸۶). به قول لکان^۳ «ما معشوق را زنانه و جسمی می‌خواهیم و به همین خاطر است که وقتی عرفای ایرانی می‌خواهند از عشق حقیقی که آنان را با یک وحدت روحی به خدا نزدیک می‌کند، نشانه‌ای بدهند؛ مجبور هستند از ابرو و گیس یار سخن بگویند» (اریک فروم، ۱۳۸۸: ۲۷). در شعر حافظ ارزش‌های انسانی اصیل چون عشق و محبت به شکل جاودانه به تصویر کشیده می‌شود و شاعر از طریق رمز و استعاره به مخاطب و خواننده خود و واقعیت‌های ناگفتنی را به شیوه رمزی و پوشیده بیان می‌دارد (فتوحی و عباسی، ۱۳۹۱: ۱۳). این پژوهش با جواب دادن به دو سؤال؛ اول اینکه آیا ردپاهای مؤلفه‌های عشق کامل استرنبرگ در ابیات حافظ دیده می‌شود؟ دوم آیا اشعار حافظ با ویژگی‌های روان‌شناختی خود می‌تواند هم‌ارز با نظریه استرنبرگ داستان عشق زوجین را بیان کند؟ به دنبال تبیین امکان مطالعه تطبیقی امکان جایگزینی اشعار حافظ به‌جای مقوله‌های پرسشنامه‌های تشخیص عشق استرنبرگ است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

در ادبیات برای عشق به‌عنوان یک مفهوم مطالعات زیادی صورت پذیرفته است. بیشتر این تحقیقات عشق را از منظر حافظ با دیگر شعرا و عرفاً تطبیق می‌دهند. شرفی (۱۳۹۲) در مطالعه خود به تطبیق مفهوم عشق از منظر حافظ و ابن عربی می‌پردازد. بهرامی و نصرتی (۱۳۹۵) در کار پژوهشی خود عشق را از منظر مولانا، سعدی و حافظ تطبیق می‌دهند. خدابنده لو (۱۳۹۶) در مطالعه تطبیقی خود اشعار عاشقانه حافظ را با سنایی مورد مذاقه و بررسی قرار می‌دهد. در مطالعات بین‌رشته‌ای شهربازی (۱۳۹۲) در کار پژوهشی خود به مطالعه عشق درمانی در غزلیات حافظ پرداخته است. رحیمی و محمدی (۱۳۹۶) با ذکر دلایلی از حافظ به‌عنوان روان‌شناس و مربی عشق یاد می‌کنند. مظفری و همکاران (۱۳۹۶) از منظر روان‌شناسی، ابیات حافظ را از لحاظ ماهوی بهترین قالب نظری برای تشریح نظریه گشتالت می‌دانند. باتوجه‌به موقعیت ابیات حافظ در ادبیات فارسی و جایگاه والایش در میان شعرا بررسی فحوایی شعر او برای به‌کارگیری در روان‌سنجی پراهمیت جلوه می‌دهد. بیشتر تحقیقات

گذشته در مورد ابیات حافظ به توصیف و تطبیق اشعارش در زمینه‌های نظری و مفهومی توجه دارند و به ظرفیت کاربردی ابیات حافظ در روان‌سنجی کمتر توجه شده است.

پرسش اول: مؤلفه‌های عشق کامل استرنبرگ در ابیات حافظ کدام‌اند؟

استرنبرگ (۱۹۸۶) نظریه مثلی عشق را مطرح کرد و سه مؤلفه برای آن فرض کرد «تعهد» مؤلفه شناختی، «صمیمیت» مؤلفه رفتاری و «شور و لذت» مؤلفه انگیزشی و هیجانی (رفیعی نیا و اصغری، ۱۳۸۶). پرواضح است که حافظ تمام جوانب جامعه‌شناسی و روان‌شناسی عشق را می‌شناخته و به کمک ابیاتش سعی در آموزش آن‌ها داشته است او به کمک شعر دانش روان‌شناسی مردم عصر خویش را در مورد عشق الهی و مجازی گسترش می‌دهد. این شاعر آگاه به روان‌شناسی عشق تمام مفاهیم و مقوله‌های روان‌شناختی عشق کامل را در شعر خود نظیر صمیمیت، شغف، صبوری و تحمل، صداقت و وفای به عهد، بی‌پروایی و اخلاص را برای دوام رابطه عشقی به مخاطب خود گوشزد می‌کند (بهرامی و نصرتی، ۱۳۹۵؛ خداینده لو، ۱۳۹۱؛ شهریار، ۱۳۹۰ و کاظمی، ۱۳۹۴). پس می‌توان ادعا داشت با نظریه مثلث عشق نوعی تلاقی داشته باشد. چرا که استرنبرگ معتقد است برای دوام عشق محیط دلسوزانه، رفاه اقتصادی، موفقیت و ارزش‌های سازگار، علایق و دستاوردهای روحی و اخلاقی بر روند امور اثر می‌گذارد (رفیعی نیا و اصغری، ۱۳۸۶). پس به کمک معنای و مفهوم صریح و رسای بسیاری از ابیات حافظ امکان جایگزینی آن‌ها با مقوله‌های پرسش‌نامه استرنبرگ برای تشخیص عشق کامل وجود دارد.

مؤلفه اول «تعهد»: مؤلفه شناختی است که وفاداری هر دو زوج را در ادامه عشق معنی می‌شود و دو نمونه تصمیم است. ابتدا تصمیمی کوتاه‌مدت مبنی بر اینکه آیا آنچه هست عشق بنامم یا نه؟ و دوم اینکه تصمیمی بر این که آیا برای حفظ آن عشق به‌سوی آینده قابل پیش‌بینی تلاش کنیم یا نه؟ تعبیر می‌شود. تعهد از هرز رفتن انرژی روحی افراد در سایر جهات جلوگیری می‌کند و به فرد این امکان را می‌دهد که انرژی خود را تنها بر روی یک فرد متمرکز کند. همچنین وفاداری نیت فرد برای تداوم رابطه است این که بخواهیم تا آخر عمر معشوقمان را حفظ کنیم و برای پایداری رابطه‌مان تلاش کنیم (کرد و، ۱۳۹۰: ۶۷). از آنجاکه تأویل شعر حافظ خودشناسی و در مفهومی کلی‌تر انسان‌شناسی است (پور نامداریان، ۱۳۸۲: هفت)، پس از آن درس تعهد و وفاداری در مقابل معشوق آموخته می‌شود. تعهد باعث می‌شود تا خود را رها کنیم و تسلیم نشویم نه در برابر معشوق، بلکه در برابر عشق. تعهد همیشه بعد از انتخاب مناسب و تفاهم به وجود می‌آید حفظ تصمیم اول در شناخت عشق در این بیت حافظ اشاره شده است.

در اندرون من خسته‌دل ندانم چیست که من خموشم و او در فغان و در غوغاست (حافظ، ۱۳۸۹: غزل ۴۲).

در شعر حافظ مضامینی وجود دارند که به مؤلفه تعهد اشاره دارند و عبارت‌اند از:

| موضوع | شعر و محتوا | منبع |
|------------------------------------|--|------------------------|
| وفای به عهد | دلا در عاشقی ثابت‌قدم باش/ که در این ره نباشد کار بی اجر | (حافظ، ۱۳۸۹: غزل ۲۵۱). |
| لازمه عشق صبوری و تحمل است | صبر کن حافظ به‌سختی روز و شب/ عاقبت روزی بیابی کام را | (حافظ، غزل ۸). |
| عشق ملازم خطر کردن و بی‌پروایی است | ناز پرورده تنعم نبرد ره به جایی/ عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد | (حافظ: غزل ۸). |
| همت عالی داشتن | در عاشقی گریزی نباشد ز ساز و سوز/ ایستاده‌ام چو شمع مترسان | (حافظ، غزل ۳۳۸). |

| | | |
|--------------------------------------|--|------------------|
| | ز آتشم | |
| کشش عشق برای تعهد سنجی | فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش / گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش | (حافظ، غزل ۲۲۷). |
| اخلاص | به صدق کوش که خورشید زاید از نفست / که از دروغ سپه‌رو شد صبح نخست | (حافظ، غزل ۲۸). |
| رنج کشیدن برای معشوق | در طریق عشق‌بازی امن و آسایش بلاست / ریش باد آن دل که با درد تو جوید مرهمی | (حافظ، غزل ۴۷۰). |
| مسئولیت‌پذیری | اهل کام و ناز را در کوی رندان راه نیست / رهرویی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی | (حافظ، غزل ۴۷۰). |
| شکیبایی | حافظ صبور باش که در راه عاشقی / هرکس که جان نداد به جانان نمی‌رسد | (حافظ، غزل ۸). |
| چشم‌پوشی از خطاهای معشوق در زندگی | عشق‌بازی را تحمل باید ای دل پای دار / گر ملالی بود بود گر خطایی رفت، رفت | (حافظ، غزل ۸۳). |
| تمرکز فعالیت‌ها برای رسیدن | عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار / مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست | (حافظ، غزل ۷۰). |
| تحمل سختی‌ها در زندگی | حاشا که من از جور و جفای تو بنالم / بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت | (حافظ، غزل ۸۹). |

مؤلفه دوم - صمیمیت: به رفتارهایی اطلاق می‌شود که نزدیکی عاطفی را افزایش می‌دهد. نزدیک بودن عاطفی شامل حمایت و درک که تقابل، ارتباط برقرار کردن و سهیم کردن خود در فعالیت‌ها و دارایی‌ها با دیگری است (کردلو، ۱۳۹۰: ۶۶).

مضامین صمیمیت در شعر حافظ عبارت‌اند از:

| موضوع | شعر و محتوا | منبع |
|-------------------|---|-----------------------|
| رازداری | رازی که به غیر نگفتیم و نگوییم / با دوست بگوییم که او محرم راز است | (حافظ، ۱۳۸۹: غزل ۴۰). |
| ارتباط مؤثر | سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه سود / ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق‌تر | (حافظ، غزل ۲۰۶). |
| همدلی با معشوق | گل در بر و می در کف و معشوق به کام است / سلطان جهان نیز به چنین روز غلام است | (حافظ: غزل ۴۶). |
| صداقت در عشق | به صدق کوش که خورشید زاید از نفست / که از دروغ سپه‌رو شد روز نخست | (حافظ غزل ۲۸). |

| | | |
|---------------------|--|---|
| (حافظ، غزل ۱۸۲). | ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید/ هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند | محبت دو طرفه |
| (حافظ، غزل ۱۰۵). | نرگس مست نوازش کن و مردم‌دارش / خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد | احترام و نوازش |
| (حافظ، غزل ۳). | اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعاگویم/ جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکر خارا | واکنش مثبت در مقابله حرف سرد معشوق |
| (حافظ: غزل ۹۵). | مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت/ خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت | حمایت و توجه |
| (حافظ، غزل ۲۴۴). | میان عاشق و معشوق فرق بسیار است/ چو یار ناز نماید شما نیاز کنید | ناز کشیدن و آگاهی از خواسته‌ها معشوق |
| (حافظ، غزل ۲۳۹). | مکن ز غصه شکایت که در طریق ادب/ به‌راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید | رنج کشیدن برای معشوق |
| (حافظ، غزل ۳۹۳). | وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری است رنجیدن | پرهیز از سرزنش و پذیرفتن انتقاد |

مؤلفه سوم- شور و میل: به انگیزه‌هایی اشاره دارد که به عشق رهنمود می‌شود و انگیزه‌هایی مانند جذابیت و تمایلات جنسی باعث به‌وجود آمدن آن هستند. (کردلو، ۱۳۹۰: ۶۸). در شعر حافظ به جذابیت معشوق و شوری که او در دل می‌اندازد، اشاره شده است.

| منبع | شعر و محتوا | موضوع |
|---------------------------|--|---------------------------------|
| (حافظ، غزل: ۱۳۸۹ ۸) | با دل‌رامی مرا خاطر خوش است/ کز دلم یک‌باره برد آرام را | هیجان مثبت |
| (حافظ، غزل ۳۰). | شیدا از آن شدم که یارم چو ماه نو/ ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رخ ببست | شیدایی |
| (حافظ، غزل ۳). | فغان زین لولان شوخ شیرین‌کار شهر آشوب / چنان بردند صبر از دل که ترکان خان یغما را | توجه به زیبایی و جاذبه معشوق |

| | | |
|-----------------------------|--|------------------------|
| شعف | چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی/ دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را | (حافظ، غزل ۶). |
| شور رمانتیک | عاشق مفلس اگر قلب دلش کرد نثار/ مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست | (حافظ غزل ۷۰). |
| توجه همیشگی | مرا به کار جهان هرگز التفات نبود/ رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست | (حافظ، غزل ۶). |
| خیال پردازی همراهی با معشوق | من این مراد به خود ببینم که نیمه شبی/ به جای اشک روان تو در کنار من باشی | (حافظ، غزل شماره ۴۵۷). |
| بی تابی | دلم از پرده برون شد کجایی ای مطرب/ بنال هان که از این پرده کار ما به نواست | (حافظ، غزل ۲۲). |

پرسش دوم: آیا اشعار حافظ با ویژگی‌های روان‌شناختی خود می‌تواند هم‌ارز با نظریه استرنبرگ داستان عشق زوجین را بیان کند؟

آثار ادبی از سویی حاصل حالات روحی انسان است و از سوی دیگر، روح و روان انسان را می‌پرورد؛ از این رو بستر مناسبی برای بررسی و تحلیل مفاهیم روان‌شناختی به شمار می‌آید (نظری و کمالی، ۱۳۹۶). لکاین (۱۹۷۰) در دسته‌بندی روان‌شناختی خود از عشق از سه ساحت عشق خیالی، نمادین و واقعی صحبت می‌کند. در ساحت نمادین، عشق با درخواست کلامی مطرح می‌شود. در واقع دستگاه کلامی و زبان در این نوع عشق فعال هستند. در این حالت از طریق نمادهایی که بیشتر کلامی هستند بین عاشق و معشوق صحبت‌هایی ردوبدل می‌شود که لکان از آن به نشانه عشق یاد می‌کند. در این حالت در خواست عشق از طریق کلام عاشقانه و اشتیاق بروز پیدا می‌کند (نعمت الهی و میرهاشمی، ۱۳۹۲). این کلام با اشتیاق می‌تواند شعر استنباط شود؛ زمانی که عاشق با دیدن و به یاد افتادن معشوق خود آن را زمزمه می‌کند. شعر چنان ابزاری کارآمد است که از لایه‌های زیرین افراد نفوذ می‌کند و لایه‌های زیرین افراد را هویدا می‌کند (حسینی عشق‌آبادی، ۱۳۸۶). از فحوای اکثر ابیات حافظ که حاوی کلمه عشق است چنین برمی‌آید که او عشق را یک همراه می‌داند که موجب آزادی انسان می‌شود چه عشق آسمانی و یا معشوقه زمینی باشد. در این میان عشق یک پدیده انسانی و فرهنگی است که با تمایلات روحی و روانی انسان آمیخته است (شعیدی، ۱۳۹۳) که حافظ به کمک عناصر روان‌شناختی مثل عاطفه، اراده، امیدواری و کمال‌پذیری (مالک، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ فرافکنی ذهنی، تخیل (فتوحی و عباسی، ۱۳۹۱)؛ خودآگاهی، بیان احساسات، پایبندی، ارتباط، معطوف کردن توجه و انگیزش (آنجلیس، ۱۳۹۳) آن را به طور کامل معرفی کند. مضافاً تعریف عشق به‌عنوان یک رفتار در نزد روان‌شناسان به کمک مؤلفه‌های بسیاری توصیف شده است و حافظ در اشعار خود به برخی از این مؤلفه‌های عشق اشاره داشته است، گویی به تحلیل روان‌شناختی آن در قالب کلام زیبا پرداخته است. پس می‌توان عشق را به‌عنوان یک رفتار و یک مفهوم، حوزه مطالعه مشترک علوم ادبیات و روان‌شناسی قرار داد. در این میان نظریه قصه عشق حائز اهمیت است. چرا که حافظ مثل استرنبرگ با اشاره به داستان‌های عاشقانه و بیان حالات هیجانی و عاطفی عاشق سعی بر شناساندن این حالات روانی مثل شور و شناخت به خواننده خود داشته است. استرنبرگ در قصه عشق به‌مثابه یک داستان معتقد است که افراد از زمانی که متولد می‌شوند شروع به شکل‌دادن داستان‌هایی در این مورد می‌کنند و معتقدند که عشق چه باید باشد.

گاهی در یک رابطه، هر همسر عمل‌ها و رویدادها را در چارچوب داستانی خاص تفسیر می‌کند که با داستان آن دیگری متفاوت است. علت این است که هر همسر عمل‌ها و رویدادها را در چهارچوب داستان خاصی تفسیر می‌کند که با داستان آن دیگری متفاوت است در بهترین عمل برای رسیدن به رضایت در روابط عشقی، فرد باید قصه عشق و انتظار خود را تعدیل کند. در نتیجه همان گونه که این نظریه پیش‌بینی می‌کند، مردم میل دارند با کسانی رابطه برقرار کنند که دیدگاه آنها نسبت به قصه‌های خودشان مشابه باشد (استرنبرگ، ۱۹۹۸، ترجمه بهرامی، ۱۳۸۲). استرنبرگ در انواع قصه‌های عشق برخی جوانب را مهم می‌داند که می‌توان هم‌ارز بودن آنها را در برخی ویژگی‌های روان‌شناختی ابیات حافظ جست‌وجو کرد.

اول اینکه فهرست عناوین قصه‌های عشق بیانگر گستره وسیع مفاهیمی است که از آنچه که عشق می‌تواند باشد ولی محدود به آن نیست. هرکسی هر قصه‌ای که داشته باشد آن را خودش می‌نویسد و ممکن است با قصه سایرین متفاوت باشد (کرمی و علائی کلجاهی، ۱۳۸۶: ۱۰). در شعر حافظ هم گستره وسیعی از مفاهیم از آنچه عشق می‌تواند باشد، وجود دارد که همه می‌توانند قصه عشقان را در آن تصور کنند؛ لذا می‌توان گفت حافظ هم به‌عنوان روان‌شناس عشق از قصه‌های متنوع عشق خبر داشته و از آن صحبت به میان آورده است.

یک قصه بیش نیست غم عشق و این عجب کز هرکسی که می‌شنوم نامکرر است

(حافظ ۱۳۸۹: غزل ۳۹).

دوم: استرنبرگ می‌گوید هر داستان برای زوجین الگوی خاصی از افکار و رفتار را به همراه خود دارد (کرمی و علائی کلجاهی، ۱۳۸۶: ۱۰). این رفتار هم می‌تواند در قالب یک بیان و گفتار ارائه شود. پس انسان عاشق برای بیان افکار و ارائه رفتار مناسب عاشقی دست به گفتار می‌زند که بعضاً به‌صورت زمزمه شعر نمود پیدا می‌کند. از این‌رو هدف اصلی زبان عاشقانه را باید در قدرت احساس ذهنی و تفکر عاشقانه که آن را به وجود آورده است؛ جستجو کرد. فروید می‌گوید: «کسانی هستند که دردهای جانکاه خود را به زبان جان‌بخش موسیقی، نقاشی و شعر بیان می‌کنند. با این‌وجود قصه و شعر نوعی منشأ تسلائی خاطر است» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۰۲). شعر محصول ادبیات و هنر است و این دو محصول تلاش و رفتار انسان هستند و از دیدگاه روان‌شناسی انسان خود را در انواع آن فرافکنی می‌کند (کرمی، ۱۳۷۷: ۴۲). خواندن واژه‌ها و مصراع‌ها به انسان انرژی می‌دهد (امینی، ۱۳۸۵: ۵۶). واژه‌ها و به دنبال آنها معنا، یک فرایند صریح غیر قابل اندازه‌گیری از مشبک توری خودآگاه می‌گذرد و بر صفحه ناخودآگاه باریده می‌شود (رئوفی، ۱۳۷۳: ۱۳). همان‌طوری که ناخودآگاه انسان همیشه محتوای خود را به خودآگاه ارتقا می‌دهد (جانسون، ۱۳۷۸: ۱۰)؛ لذا می‌توان گفت فرافکنی در خود شاعر و چه در خواننده شعر به واسطه‌گری تفکر ایجاد می‌شود. در این میان عشق جنبه فراگیرنده‌ای از وجود انسان است که آن را فرا رفتن از خود نامیده‌اند. انسان بر اساس کششی که به استعلائی خود دارد، فکر و ذهنش را به فرا رفتن مشغول می‌دارد، خواه این فرا رفتن برای رسیدن به هدفی دورتر از حد باشد یا برای مواجهه و رویارویی محبت‌آمیز با انسانی دیگر (اورتگا گاست، ۱۳۸۹). همین است که عاشق محصول تفکر و اندیشه خود درباره معشوقش را با بازخوانی شعر حافظ و به‌قصد وصال زمزمه می‌کند. چرا که شعر کلام است و کلام سخنی است جهت‌دار و محصول اندیشه و فعالیت ذهن آدمی است که معنی و مقصودی را حمل می‌کند (فتوحی و عباسی، ۱۳۹۱: ۹۵). با این‌وجود می‌توان یکی از رفتارهای عاشقانه را علاقه به خواندن شعری که در آن قصه عشق بازتاب می‌شود دانست. یکی دیگر از رفتارهای عاشق در فرهنگ ایرانی تفأل به شعر حافظ است. در تفأل به حافظ فقط به درک آنچه روی می‌دهد اکتفا نمی‌کنیم بلکه شعر به ما می‌گوید چه کاری برای دوام عشق باید انجام دهیم لذا می‌توان شعر حافظ را مرکز اراده دانست (داگلاس، ترجمه فضایی، ۱۳۸۰). بیان اثرات مثبت دانستن یک رابطه سالم و حقیقی که شامل انرژی، اشتیاق، امید به آینده و هیجان، احساس عاطفی، بخشایش و آرامش عاطفی با خواندن شعر در

عاشق تجلی پیدا می‌یابد (آنجلیس، ۱۳۹۳: ۲۴). چرا که شعر آمیخته به عشق، همانند طیب و آموزگار عمل می‌کند؛ یعنی هم درمانگر است، هم راهبر و هم راهنما (پشت‌دار و قندهاری ابیانه، ۱۳۹۰). در اشعار حافظ تمام درس‌های عشق آموزش داده می‌شود. چرا که خواننده با تأمل در معنای هر کدام از آموزه‌های غزل، شناختی از معشوق به دست می‌آورد و فعلی که در آن تعهد دارد را انجام می‌دهد. همان طوری که از دید استرنبرگ عاشق در قصه عشق خود رفتاری را تعدیل می‌کند.

سوم: استرنبرگ می‌گوید داستان‌های عشق در درون خود نقش مکمل دارند. ما به دنبال کسی هستیم که قصه او کمابیش با قصه ما سازگار باشد، بنابراین مردم در پی کسانی هستند که در برخی سطوح مشابه آنها هستند و در برخی سطوح با آنها فرق می‌کنند. از این نظر آنچه که ما در پی آن هستیم به سطح عمل و ذهن خود ما و بستگی دارد (کرمی و علایی کلجاهی، ۱۳۸۶: ۱۱). تخیل یکی از فعالیت‌های ذهن آدمی است که به وسیله آن شخص می‌تواند منطق واقعیت را به هم بریزد و دنیای تازه، زیباتر و مؤثرتر از عالم واقع تصور کند؛ حتی قادر است امر محال را نیز در ذهن بیافریند. عاشق در مقابل معشوقه‌اش خیال‌پردازی می‌کند خواندن شعر تصور انسان از معشوقه‌اش را به خاطر اینکه در شعر تصویرسازی می‌کند به دنبال دارد (فتوحی و عباسی، ۱۳۹۱: ۳۵)؛ لذا اشعاری که زیر لب زمزمه می‌کند رابطه، نگرش و قصه‌ای که برای زندگی آینده خود با زوجش انتظار دارد را ناخودآگاه بیان می‌کند و به دنبال همانندسازی با معشوقه‌اش است. بازخوانی و تکرار اشعار عاشقانه بازگویی انتظار عاشق از معشوقه‌اش هست و شعر گویای درون هر مبتلا به عشق است. اگر بپذیریم که عاشق برای تسلی خاطر خود و انتظارش از معشوق ابیاتی را زمزمه می‌کند. از طرفی دیگر غزل حافظ مرکز کمال‌گرایی است که ما را به نیروی برتر وصل می‌کند. ما در دیوانش رمزهای وجودی خود را روشن می‌بینیم و آن را لسان‌الغیب می‌دانیم و به ما امیدواری می‌دهد (داگلاس، ترجمه فضایی، ۱۳۸۰). تأویل و سهل‌ممتنع شعر حافظ گوشه‌های نزیسته را زیسته و گوشه‌های پنهان مانده را که کمتر کسی توانسته به زید زیسته و اندیشه کرده به شعر درآورده؛ همین است که عاشق، غریب، اسیر، دردمند مهجور، آرزومند و مشتاق همه نقش خویشتن را در آینه صافی شعر او بازمی‌یابند (خرم‌شاهی، ۱۳۶۸: ۱۵). پس درک و معنایی که عاشق از اشعار دارد بیانگر انتظار از زوجش معنی می‌شود و پیش‌بینی‌کننده رفتار اوست. به عبارتی استنباطی که از هر غزل دارد؛ داستان عشقی او را بیان می‌کند؛ لذا می‌توان گفت که روی آوردن به دیوان حافظ در زمان عاشقی به خاطر همین نیمه گمشده است.

۱. بحث و نتیجه‌گیری:

استرنبرگ در پرسش‌نامه تشخیص عشق خود به کمک مقوله‌هایی، مقدار نمره هر آزمودنی از هر سه مؤلفه عشق کامل (صمیمیت، تعهد و شور) را به دست می‌آورد و به کمک ماتریسی انواع عشق زوجین را در هشت نمونه شناسایی می‌کرد. با شناسایی هر کدام از نوع عشق، می‌توان دوام و نوع رابطه زوجین در شرف ازدواج را سنجید. از آنجایی که در اشعار حافظ بسیاری از مفاهیم اجتماعی بیان شده و او به عنوان یک روان‌شناس از سیرت و روان انسان آگاهی کامل داشته است و در جامعیت تعریف انواع عشق، رد پای هر کدام از مضامین این سه مؤلفه عشق کامل نظیر صمیمیت (رازداری، ارتباط مؤثر با معشوق، مهربانی، تمرکز بر فعالیت‌ها، پذیرفتن نقاط عیب معشوق، صداقت در عشق، ناز کشیدن، محبت دوطرفه، پرهیز از سرزنش)، تعهد نظیر (وفای به عهد، صبوری در عشق، بلاکشی، بی‌پروایی، همت عالی داشتن، خلاص، رنج کشیدن برای معشوق، دلسوزی، مسئولیت‌پذیری، صبر و شکیبایی، پذیرفتن معشوق با همه عیبهش) و شور و شغف نظیر (هیجان مثبت، شیدایی، آتش حسرت، توجه به زیبایی، خیال‌پردازی، جذب، بی‌تابی) دیده می‌شود. همچنین بسیاری از ابیات حافظ مفهوم صریح و رسایی دارند و در فرهنگ ایرانی پیوند ناگسستنی با روح آدمیان حساس عاشقان دلباخته دارد و درگیر و دار غم و اندوه و حرمان همواره مرهم دل زار، آرام‌بخش افکار است و می‌تواند تفکر، هیجانات و عواطف یک آزمودنی را بیان می‌-

کند. باتوجه به میزان قرابت مفهوم هر بیت با واقعیت عشقی آزمودنی‌ها امکان جایگزین شدن این ابیات به جای گویه‌هایی پرسش‌نامه تشخیص عشق کامل استرنبرگ وجود دارد.

در نظریه عشق به‌مثابه یک قصه استرنبرگ با کمک چند نمونه داستان بر اساس میزان علاقه هر زوج به نمونه‌ای خاص، داستان عشقش مشخص می‌شود و انتظاری که در زندگی آینده زناشویی خود از جفتش را دارد را بیان می‌کند. این پرسش‌نامه دوام و رضایت و نیمرخ عشقی زوجین را پیش‌بینی می‌کند. از آنجایی که مخاطب یا خواننده شعر با شیوه‌های خاص خودش، بیان یک موضوع را به گونه‌های مختلف ارائه می‌دهد؛ مثل عاشقی که گریه خود در مقابل خواسته‌هایش همراه با شعر بیان می‌کند و همچنین در مورد تأثیر شعر در مخاطب و چرا اینکه عاشق آن را زمزمه می‌کند. می‌توان با وجود سهل ممتنع در غزل حافظ این چنین توجیه کرد که درک و استنباطی که آزمودنی از هر غزل دارد، معرف قصه و انتظار او از زوجش است و با کمک ویژگی‌های روان‌شناختی در شعر حافظ که در ادامه آورده می‌شود داستان عشقش را تشخیص داد.

۱- شعر حافظ مرکز عاطفه است و در شعر عواطفی چون دلتنگی، شادی، عشق، امید، کینه، تنفر، طرب، یاس و شگفتی از معشوق بیان می‌شود. این شعر بر نقش عاطفی تأکید دارد و عاطفه عکس‌العمل روحی و نفسانی انسان در مقابل یک پدیده عینی و ذهنی است؛ لذا ابیات حافظ می‌تواند تنوع انواع قصه‌های عشق را بیان می‌کند

۲- شعر حافظ در فرهنگ ایرانی مرکز اراده است و با خواندن آن عاشق نه تنها شناختی از معشوق به دست می‌آورد؛ بلکه شعر به آزمودنی می‌گوید چه کاری برای دوام عشق باید انجام دهد. دقیق همان‌طور که از دید استرنبرگ عاشق در قصه عشق خود رفتاری را تعدیل می‌کند

۳- شعر حافظ مرکز امیدواری است که ما را به نیروی برتر وصل می‌کند. عاشق ابیات خاصی را بیشتر زمزمه می‌کند و بیشتر می‌پسندد. دقیق مثل نظریه استرنبرگ که در آن آزمودنی داستان‌ها و فیلم‌های خاصی را بیشتر دنبال می‌کند. میزان توجه به هر بیت همان امیدی است که به دنبالش می‌گردد و تفسیر امیدواری بیان‌کننده انتظار او از معشوقش است.

۴- شعر حافظ مرکز تخیل است. زوجین، آینده عشقی خود را با بازخوانی شعر تصویرسازی می‌کنند. هر کدام از ابیات حافظ می‌تواند در جایگاه یک مقوله پرسش‌نامه نمونه داستان هر زوج را بازگو کند.

۵- شعر حافظ مرکز فراق‌کنی ذهنی است. به همین دلیل عاشق محصول تفکر و اندیشه خود درباره معشوقش را با بازخوانی شعر حافظ و به‌قصد وصال زمزمه می‌کند. با این وجود می‌توان به کمک سهل ممتنعی شعر، درک و استنباط هر شخص از غزلیات حافظ را به انتظار او از زوجش تفسیر کرد و داستان و دوام عشقش را مثل پرسش‌نامه استرنبرگ تشخیص داد.

منابع:

- اتکینسون، اسمیت، بیم، هکسما، اسمیت (۱۳۸۳). *زمینه روان‌شناسی هیلگارد*، ترجمه حسن رفیعی، مرسته سمیعی، محسن ارجمند. تهران: انتشارات ارجمند چاپ چهارم.
- استرنبرگ، رابرت جی (۱۳۸۲). *قصه عشق، نگاهی تازه به روابط مرد و زن*. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: انتشارات جوانه رشد.
- امین پور، قیصر (۱۳۸۶). *شعر و کودکی*، تهران: نشر مروارید، چاپ دوم.
- مظفری، علیرضا؛ طلوعی آذر، عبدالله؛ فرمانی، ناصر (۱۳۹۶). «بررسی غزل‌های حافظ از منظر روان‌شناسی گشتالت». *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*، دوره ۶: شماره ۱، صص ۱-۲۹.
- امینی، سودابه (۱۳۸۵). «شعرخوانی برای کودکان و نوجوانان»، *مجله شمع*، شماره ۴۸، صص ۴۶-۵۴.
- اورنگ گاست، خوزه (۱۳۸۹). *درباره عشق*، ترجمه سید مهدی ثریا. چاپ دوم، تهران: جوانه رشد.
- پشت‌دار، علی محمد؛ قندهاری ابیانه، فریده (۱۳۹۰). «عشق زمینی»، *مجله رشد آموزشی زبان و ادب فارسی*، شماره سوم.
- پل ریکور، ژان (۲۰۰۷). *لکان و عشق*، ترجمه داریوش برادری (۱۳۸۶). تهران: انتشارات جوانه.
- پور نامداریان، تقی (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*، تهران: چاپ چاوشگران نقش، چاپ اول.
- جانسون، رابرت (۱۳۸۷). *عشق رمانتیک*، مترجم باران عمادیان، تهران: نشر طاووس، چاپ اول.
- حافظ، شیرازی (۱۳۸۹). *دیوان حافظ*، به خط مصطفی اشرفی. تهران: شابک.
- حسینی عاشق آبادی، سید مجتبی (۱۳۸۶). «بازتاب روان‌شناختی مسائل اجتماعی در شعر صائب تبریزی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته ادبیات و زبان فارسی*، دانشگاه شهرکرد.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۸). *حافظ نامه*، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم.
- داگلاس، آلفرد (۱۳۸۰). *بی‌چینگ، کتاب تقدیرات*، پیشگفتاری از کارل گوستاو یونگ، مترجم سودابه فضایی. چاپ هشتم، تهران: نشر ثالث.
- دی آنجلیس، باربارا (۱۳۹۳). *رازهای عشق‌ورزی*، مترجم افسانه سلمانی گیوی. قم: انتشارات آینه‌دانش، چاپ سوم.
- رحم‌دل، غلامرضا؛ فرهنگی، سهیل (۱۳۸۷). «پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در مطالعات ادب فارسی»، *فصلنامه پژوهشی ادبی*، سال پنجم، شماره ۲۱، صص ۱-۴۴.
- رحیمی پردنجانی، یعقوب؛ محمدی، مرتضی (۱۳۹۶). «حافظ روان‌شناس و مربی عشق (مطالعات میان‌رشته‌ای)»، *هشتمین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم اجتماعی*، دانشگاه تهران.
- رفیعی‌نیا، پروین؛ اصغری، آرزو (۱۳۸۶). «رابطه بین انواع عشق و بهزیستی ذهنی دانشجویان متأهل»، *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، دوره سوم، شماره ۹، صص ۴۹۱-۵۰۱.
- رئوفی، سید جعفر (۱۳۷۳). *ذهنیت ناجایگرین در محو شعر، شالوده شکنی یک شعر از رضا براهنی*.
- شعبی، فاطمه (۱۳۹۳). *عشق از دیدگاه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات رایگان، نشر الکترونیکی کتاب سبز، صص ۱-۳۷.
- شهریاری، فرنوش (۱۳۹۰). *عشق درمانی در ابیات حافظ*. پایان‌نامه برای اخذ کارشناسی ارشد، رشته آموزش و زبان فارسی، دانشگاه یاسوج.
- فتوحی، محمود؛ عباسی، حبیب‌الله (۱۳۹۱). *فارسی عمومی: درس‌نامه دانشگاهی*، تهران: انتشارات سخن، چاپ ۶۲.
- فروم، اریک (۱۳۸۸). *هنر عشق ورزیدن*. ترجمه سمیه سادات الحسینی. تهران: انتشارات جاجرمی.
- قبادی، حسینعلی؛ گرجی، مصطفی (۱۳۸۱). *تحلیل نمونه‌هایی از تأثیر گفت‌وگوهای ساخت‌شکنانه قرآن بر مثنوی*. *مجله دانشور پزشکی*، دوره ۹ شماره ۳۹: ۹۷-۱۱۲.
- کاظمی، مهر علی (۱۳۹۴). *بازتاب نشانه‌های عشق (علامات الحب) در غزلیات سعدی و حافظ و تطبیق آن با طوق احمامه ابن حزم اندلسی*. پایان‌نامه اخذ کارشناسی ارشد رشته ادبیات و زبان فارسی دانشگاه سمنان.
- کردلو، منیژه (۱۳۹۰). *لطفاً عاشق شوید، تحلیلی روان‌شناسی از عشق*، چاپ اول، تهران: انتشارات سایه سخن.
- کرمی، ابوالفضل، علایی کلجاهی، پروانه (۱۳۸۶). *مضامین قصه عشق بر اساس نظریه عشق به‌مثابه یک داستان*، تهران: نشر روان‌شناسی.

- کریمی، ویدا (۱۳۷۷). کاربرد شعر از دیدگاه روان‌شناسی کودک، *مجله شعر بهار*، شماره ۲۲: صص ۴۰-۴۵.
- مالک، ایوب (۱۳۸۷). مفهوم عشق حافظ، کلیت و یکپارچگی روان‌شناسی در انسان، *مجله روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۳(۷)، صص ۲۴-۳۸.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۹۱). عشق متنی، تجربه عشق در کتاب عشق روی پیاده‌رو نوشته مصطفی مستور، *فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی*، سال ۵، شماره ۱۸، صص ۹۷-۱۱۷.
- خدابنده لو، مریم. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی مفهوم عشق از منظر در اشعار سنایی و حافظ. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان*.
- شرفی، عاطفه. (۱۳۹۲). تطبیق عشق الهی از دیدگاه ابن عربی و حافظ. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، دانشکده حکیم سبزواری*.
- نظری، نجمه، کمالی، راحله (۱۳۹۶). روان‌شناسی عشق در غزل سعدی، *پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۹۹-۲۱۲.
- نعمت الهی، اکرم، میرهاشمی، سید مرتضی (۱۳۹۲). بررسی عشق در داستان لیلی و مجنون از منظر لکان. *هفتمین پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی*.
- یاوری، حورا (۱۳۸۷). *روانکاوی و ادبیات*، تهران: نشر سخن، چاپ اول.
- همایون سپهر، محمد (۱۳۸۶). بررسی اساطیر در دیوان حافظ، *فرهنگ مردم ایران*، شماره ۱۰، صص ۵۱-۱.
- Sternberg, R. J. (1986). A triangular theory of love. *Psychological review*, 93(2), 119.

